

ظرایف ترجمه در زبان اسپانیایی

• دکتر نجمه شبیری

دنیا پر از کارهای سهل و ممتنع است عین خود بودن و ترجمه یکی از میان این هزار. سردبیر پرمهر مجله آزما خواستند به دشواری های ترجمه از زبان اسپانیایی پرداخته شود. این نیز از همان قماش مذکور است. اصل ترجمه مصداق بیان؛ «نه هر که چهره برافروخت دلبری داند...» است. و این مقوله در زبان اسپانیایی به دلیل گستردگی وسعت جغرافیایی اش مصائب جدیدی در پی می آورد.

بحث بر سر زبان مادر اسپانیایی و نوع گویش آن در کشورهای مختلف است. این زبان در اسپانیا و مرکز اروپا با گویش ها و تصورات خاص اروپا همراه بوده و ریشه لاتین خود را همراه کلمات مستعرب حفظ کرده است. اما پهنه وسیع امریکای لاتین همین قالب را بر چارچوب گویش های محلی و سرخپوستی و عناصر اسطوره ای بنا نهاده است و در اصل؛

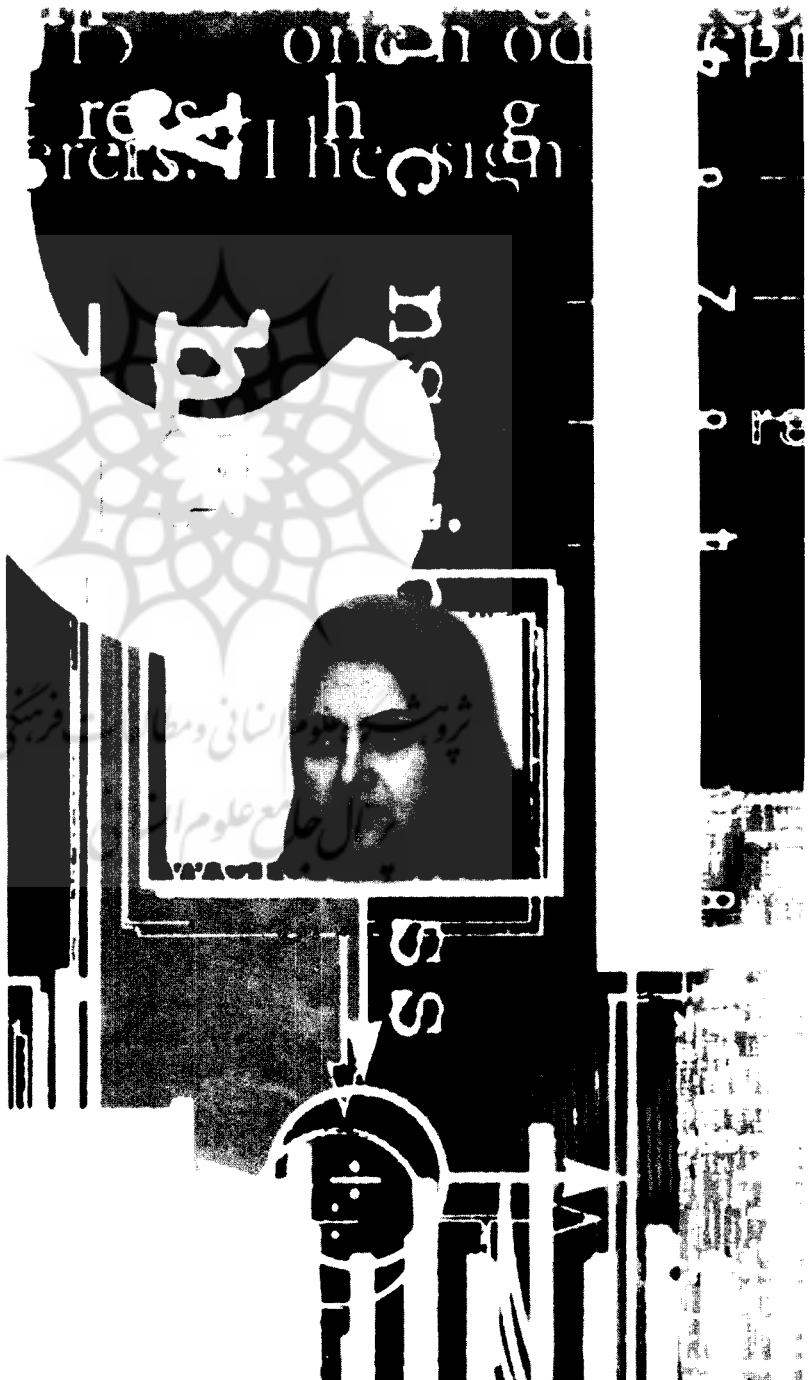
هزار نکته باریکتر زمو این جاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند

از دیگر سو گروه «بوم» نخبگانی چون، مارکز، بورخس، کورتائاز، رولفو و ده ها چهره شاخص دیگر به یکباره با زیربناهای ادبی متفاوت خویش بر این دریای طوفان زده ریخته اند. هر کدام با تاریخچه های سیاسی متفاوت، کشورهای متفاوت، نوع تفکری از همین دست و قلمی هنوز متفاوت تر.

صد البته واضح است که ذهن پرتوانی چون بورخس با زیربنای فلسفی، وارد می شود. مارکز با تنوع طلبی، کورتائاز با مته برخشخاش گذاشتن و همین طور تانفریکی مانده به آخرین بحر عظیم.

اما هر کدام با زبانی متفاوت، بر پایه نوع بودن خویش و زبان متفاوت کشورهانشان. ما حتی اگر خودمان بخواهیم نمی توانیم زبان کلمبیای درگیر مسائل سیاسی را با زبان پرو که در معرض گذر کم تر غریبه ها بوده یکسان بدانیم. نه زبان آرژانتینی هایی را که با ایتالیانیها و انگلیسی ها همزیستی داشته اند نه متونی را که در دوران استعمار در فیلیپین به این زبان نوشته شده اند. شاید همین استنباط تا حدی یکسان مترجمین ما از نویسندگان این زبان کاری کرده است که طعم آثار لورکا با بورخس و... برای خواننده یکی به نظر می رسد.

این شاید همان بلایی است که بر سر آثار سینمایی و تلویزیونی ما می آید. ما تنها سه زبان می شناسیم، قدیم، مدرن و این اواخر زبانی که قاب دستمالی کثیف و پاشنه



خواهید یک کفش توجیهش می‌کند. اما به طور قطع کورش کبیر، ابن سینا و مأمون سه زبان متفاوت داشته‌اند هر چند در سیمای ما به اتفاق نظر عجیبی رسیده‌اند. این شبیه آثار آمریکای لاتین است که همگی مثل هم موثر، سیاسی و گاه داغ و گاه داغ‌تر صحبت می‌کنند. این در حالیست که بورخس که فلسفه می‌داند و «الف» را می‌نویسد و هزار و یکشب را روایت می‌کند از زبان گنده لات چاقوکش داخل یک معرکه نیز می‌نویسد، با زبان‌های کاملاً متفاوت، اما خواننده ما این شانس را دارد تا به اتفاق نظر رسیده باشد و همه را یکسان بخواند.

پرداختن به جزئیات کلماتی که در هر زبان معنی متفاوتی دارند در حوصله این متن کوتاه نیست، اما به عنوان مثال، کلمه‌ای که در اسپانیایی آدم چینی معنی می‌شود، در آمریکای لاتین «دختره» می‌شود، و ماشین به گاری بدل شده و الخ...

اگر بخواهیم با دقت نظر بیشتری به مسئله ترجمه از این زبان پردازیم، بد نیست کمی هم آکادمیک به قضیه نگاه کنیم. شخصاً بر این باور نیستیم که هر اثری که چاپ می‌شود به درد دنیا و آخرت خواننده می‌خورد. و این را قبول ندارم که آثار مد روز آمریکای لاتین همگی زیر چکمه دژخیمان و دیکتاتورهای خودی نوشته شده، و الزامی در کار نیست تا تمام seller Bestهای اروپاییهای متمدن مآب برای ما نیز جذابیت داشته باشد.

ما هنوز، بومی هستیم، هنوز اندک سنتی در حاشیه زندگیمان در گذر است. هنوز شعر دوست داریم و طبع لطیف نیز هم. پس چرا تنها به گاواهن و خیش و تیر و تفنگ چسبیده‌ایم.

آمریکای لاتینی‌ها به غیر از دعوا کردن، عاشق شدن، عشق ورزیدن، دنبال یک لقمه نان دوییدن، درگیر زندگی مادر بودن، حسرت پدر سالم داشتن و هزاران نکته اساسی انسانی مشابه ما را هم دارند. به عبارت بهتر زندگی در آن دیار چون دیار ما هنوز با هم آمیختگی موضوعی دارد نه تفکیک شده مثل

کشورهای پیشرفته. شاید همین زیربناهای مشابه میان ماست که اینگونه جذب ایشان شده‌ایم، نه تنها وجه انقلابی بودنشان. که برای ما تقریباً کهنه شده (یا برایمان آشناست) مسئله حمل مواد مخدر، فروش آن، کاشت آن در بسیاری از این کشورها کاملاً به موازات عاشق و فارغ شدن‌ها در حرکت است. هنوز آمریکای لاتین در حلقوم تکنولوژی غرق نشده است که ما هم مثل

بورخس که فلسفه می‌داند و «الف» را می‌نویسد و هزار و یکشب را روایت می‌کند از زبان گنده لات چاقوکش داخل یک معرکه نیز می‌نویسد، با زبان‌های کاملاً متفاوت، اما خواننده ما این شانس را دارد تا به اتفاق نظر رسیده باشد و همه را یکسان بخواند

اروپایی‌ها در آن‌ها عوامل اگزوتیک (نادر) پیدا کنیم. شاید از زمانی که اروپا سوار مترو می‌شود برایش سوار شدن به چپوای کلمبیا زیبا به نظر برسد. اما آن چپوای زیبای کلمبیا که رنگارنگ نیز هست، در وطن ما همان اتوبوس‌های دست‌چند شرکت واحد خودمان است که نه تنها نماد عالم غریب نیستند و چون قاب ترمه مادر بزرگ نیست که وسیله خودمانی و تا حدی غیر متعارف اما ضروری ایرانی است تا به اداره‌اش برسد و دنبال کارهایش بدود.

همانگونه که اشاره رفت، پایه جامعه‌شناسی در این بحث ضروری به نظر می‌آید. زندگی آمیخته ما، زندگی‌های تفکیک نشده ما و جامعه سردرگم. و در مقابل غربی‌های اروپا و آمریکا که از مدت‌ها پیش به تقسیم کارها و نوع ابزار خویش پرداخته‌اند، مثال این مدعا روش بودن تکلیف مردم لاقل

در نوع ظاهر شدنشان در جامعه است. روز لباس کار و سادگی و شب، دیسکو تک آرایش و لباس خاص.

اما جوانان امروز ما غالباً ساعت و زمان طلوع و غروب خورشید را فراموش می‌کنند. شاهد ساده آن کلاس‌های درس و خیابان‌ها است.

ما هنوز در راه رسیدن به زندگی مدرن و تکنولوژی هستیم، اما در دور دست‌ترین شهرها و روستاها ما که شلیته رو شلوار راه راه لباس خانه و بیرون است شب‌ها Fashion TV ملاحظه می‌شود. ربط این مسائل با هم نتیجه‌ای جز سردرگمی ندارد. در ترجمه نیز قضیه به همین منوال است. ما باید دیر یا زود تکلیف خودمان با خودمان روشن کنیم. می‌خواهیم ادای اروپایی‌ها را در بیاوریم و از منظر دیدار ایشان به قضایا نگاه کنیم؟ یا بعد از آشنایی با خودمان و صرف یک چای داغ کنار خانواده و دوستان، ببینیم به چه چیزی نیاز داریم.

فکر نمی‌کنم لازم باشد هر چه بالاترین فروش را دارد برای ما جذاب هم باشد و مطالب و عناوینی را به دلخواه خودمان ترجمه کنیم تا مورد پسند جامعه باشد.

می‌دانم گفتن این مطالب در ظاهر امر ربطی به مقوله ترجمه ندارد، اما در زیربنای آن صحبت در این است که مترجمین آثار این بیست و چند کشور مسئولیت دشواری بر گردنشان افتاده است.

الف - مطالعه تاریخ سیاسی اجتماعی هر کدام از کشورهای که تصمیم به ترجمه اثری از نویسندگان دیار را دارند. و در صورت تمایل مطلع کردن خواننده از دانسته‌هایشان.

ب - مراجعه به ذوق فردی خویش. این کار بسیار زیاد به یافتن قلم مناسب و انتخاب کتاب کمک می‌کند.

ج - ترجمه سفارشی در تاریخ ادبیات ماندگار نیست. اثر ادبی مثل پاچه شلوار گشاد و تنگ نیست که باید مد روز آن را پوشید و بهتر است تخصصی باشد.

د - الزامی در کار نیست که مترجم هم بتواند ادبیات ترجمه کند هم مترجم گایتون و آناتومی باشد، البته هستند افرادی که این قابلیت را دارند، اما بد نیست به انتظار نتیجه کار ماند.